

احمد بن عربین علی نظامی عروضی سمرقندی

مجمع النوار معروف بہ:

چهارمقالہ

تالیف در حدود سال ۵۵۰ھ ق

تصحیح و توضیح بہ اہتمام:

زندہ یاد علامہ محمد قزوینی

بہ ضمیمہ تعلقات استاد زندہ یاد:

دکتر محمد معین

دیرانشہ ایرج بھسرای



سرشناسه	نظامی، احمدبن عمر، قرن ۶ ق.
عنوان و نام پدیدآور	چهار مقاله / تألیف احمدبن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی؛ به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی؛ به کوشش محمد معین. تهران: زوآر، ۱۳۸۵.
مشخصات نشر	۷۹۶ ص.
مشخصات ظاهری	978-964-401-352-2
شابک	
یادداشت	«طبق نسخه‌ای که به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی به سال ۱۳۲۷ هجری قمری در قاهره چاپ شد، با تصحیح مجدد و شرح لغات و عبارات و توضیح نکات ادبی به کوشش محمد معین».
یادداشت	کتابنامه به صورت زیر نویس.
موضوع	نمایه.
شناسه افزوده	نثر فارسی -- قرن ۶ ق.
شناسه افزوده	قزوینی، محمد، ۱۲۵۶-۱۳۲۸، مصحح.
رده‌بندی کنگره	معین، محمد، ۱۲۹۱-۱۳۵۰، مصحح.
رده‌بندی دیویی	ب ۹۱۳۸۷ ج ۹ / PIR ۵۱۱۷
شماره کتابشناسی ملی	۸۲۳ / ۸۱۸ ۱۵۹۵۶۵۰



انتشارات زوآر

- ☐ چهار مقاله (به انضمام تعلیقات - ویراست نو) ☐
- ☐ تألیف / احمدبن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی ☐
- ☐ تصحیح / علامه محمد قزوینی ☐
- ☐ تعلیقات / دکتر محمد معین ☐
- ☐ ویراسته / ایرج بهرامی ☐
- ☐ نوبت چاپ / اول - بهار ۱۳۸۸ ☐
- ☐ حروفچینی / م. افشانی ☐
- ☐ آماده‌سازی و نظارت بر چاپ / شرکت قلم ☐
- ☐ شمارگان / ۱۶۵۰ جلد ☐
- ☐ چاپ / خاشع ☐
- ☐ شابک / ۲-۳۵۲-۴۰۱-۹۶۴-۹۷۸ ☐

- ☐ تهران؛ خیابان انقلاب؛ خیابان دوازدهم فروردین؛ نبش شهیدنظری؛ پلاک ۳۳ ☐
- ☐ تلفن: ۰۳ ۶۶۴۶۲۵ - ۶۶۴۸۳۴۲۳ - ۶۶۴۸۳۴۲۴ نمابر: ۶۶۴۸۳۴۲۴ ☐

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

هَوُو

سخنی از ناشر

با ستایش و سپاس از ذاتِ پاکِ لایزالِ کردگاری که به ناشر چنین فرصتی ارزانی داشت که در حدّ توان و امکان توانست از کتاب ارزشمند مجمع النوادر معروف به چهار مقاله تألیفِ احمد بن عمر بن علی نظامی سمرقندی با تصحیح و تعلیقات بسیار ارزنده، زنده یادان علامه محمد قزوینی و دکتر محمد معین چاپی راستین ارائه نماید تا ادای دینی باشد به این بزرگواران که در اعتلای زبان و فرهنگ ایران اهورایی بی تردید سهمی به سزا دارند، این دو دانشمند بی نظیر در دوران حیات پُر بار خود آثار گرانبگیزی از خود برجای گزاردند که کتاب چهارمقاله یکی از این آثار ارزنده است.

چهارمقاله یک بار در حیات پدرم مرحوم اکبر زوار در انتشارات زوار چاپ و نشر شده، البته با شرایط چاپ کتاب حدود چهار دهه قبل که در زمان ما چنین چاپی زیاد دلچسب نخواهد بود، به همین لحاظ چاپی منقح از چهارمقاله با همان ساختار چاپ قبل با ویژگی هایی از این گونه: رسم الخط مرسوم این روزگار، اصلاح غلط‌های چاپی فراوان (فراموش نشود که هنوز هم چاپ کتاب بدون غلط‌های چاپی در این سرزمین حکم کیمیا را دارد!)، تنظیم نمایه هایی که خواننده را به راستی مفید افتد و... که ذکر تمامی آن‌ها را نه حوصله خواننده و نه حجم این مقال بر نمی‌تابد.

بدیهی است چاپی چنین از کتاب چهارمقاله خالی از ضرورت و لزومی نبود، که آن هم با همت دوست با دانشم آقای ایرج بهرامی به بهترین وجهی به سامان آمد. به پاس زحماتی که این دوست خوب در ویرایش این کتاب متحمل شد، از وی سپاس دارم و بر این آرزویم که خدای روان پاک مرحومان علامه محمد قزوینی و دکتر محمد معین را در دیگر سرای با روان خاصان و نیکان قرین دارد. آیدون باد.

علی زوار

۲۶ مرداد ماه ۱۳۸۷ خورشیدی تهران

فهرست موضوعات متن

۹	۱ - مقدمه علامه محمد قزوینی
۳۳	مقدمه دکتر محمد معین
۹۷	۲ - دیباچه مؤلف، سپاس خدا و درود پیامبر و ستایش پادشاه
۹۹	فصل (۱): سبب تألیف کتاب
۱۰۱	۳ - آغاز کتاب، مطالب کتاب
۱۰۲	فصل (۲): آفرینش عالم و پیدایش زمین
۱۰۵	فصل (۳): آفرینش موالید
۱۰۷	فصل (۴): قوای جانوران و حواس ظاهری
۱۰۹	فصل (۵): حواس باطنی و موجودات
۱۱۱	حکایت (نسب)
۱۱۳	نبوت و امامت

فهرست مقالاتها:

	۴ - مقاله اول، در ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل و آنچه تعلق بدین دارد
	مقدمه مقاله اول، وظایف دبیر
۱۱۵	حکایت (۱)، اسکافی و نامه به نوح بن منصور
۱۱۸	" (۲)، اسکافی و داستان ماکان
۱۲۰	" (۳)، خلیفه و دبیر
۱۲۳	" (۴)، صاحب بن عباد و قاضی قم
۱۲۴	" (۵)، لمغانیان و احمد حسن میمندی
۱۲۵	" (۶)، مأمون و عروسی وی
۱۲۸	" (۷)، المسترشد بالله و سنجر
۱۳۲	" (۸)، گورخان خطائی و اتمتگین
۱۳۳	" (۹)، ولید بن المغیره و قرآن
۱۳۴	" (۱۰)، سؤالات محمود غزنوی از بغراخان
۱۳۵	

۵ - مقاله دوم، در ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر

	مقدمه مقاله دوم
۱۳۸	حکایت (۱)، احمد بن عبدالله خجستانی و شعر حنظله، شاعران دربارهای پادشاهان و تأثیر شعر
۱۳۸	فصل، درچگونگی شاعر و شعر او
۱۴۳	حکایت (۲)، نصرین احمد و رودکی
۱۴۵	" (۳)، محمود غزنوی و ایاز و عنصری و بدیهه گویی
۱۵۱	" (۴)، فرخی و ابوالمظفر چغانی
۱۵۴	

- حکایت (۵)، معزی و ملک‌شاه ۱۶۱
 " (۶)، طغانشاه بن آلب ارسلان و ازرقی ۱۶۵
 " (۷)، مسعود سعد سلمان، سلطان ابراهیم و مسعود بن ابراهیم ۱۶۷
 " (۸)، خضر بن ابراهیم، عمیق و رشیدی ۱۶۹
 " (۹)، فردوسی طوسی ۱۷۱
 " (۱۰)، نظامی عروضی و ملک الجبال ۱۷۹

۶- مقاله سوم، در علم نجوم و غزارت منجم در آن علم

- مقدمه مقاله سوم ۱۸۳
 حکایت (۱)، یعقوب بن اسحق و امام مسلمان ۱۸۶
 " (۲)، محمود غزنوی و ابوریحان ۱۸۷
 " (۳)، ابوریحان و فالگویی ۱۸۹
 " (۴)، عجزه نظامی عروضی ۱۹۰
 " (۵)، محمود داودی ۱۹۲
 " (۶)، حکیم موصلی و نظام الملک ۱۹۴
 " (۷)، پیشگویی خیام درباره گور خود ۱۹۶
 " (۸)، خیام و سلطان ۱۹۷
 " (۹)، محمد بن ملک‌شاه و فالگویی غزنوی ۱۹۸
 " (۱۰)، نظامی عروضی و شمس الدوله محمد بن مسعود ۲۰۰

۷- مقاله چهارم، در علم طب و هدایت طبیب

- مقدمه مقاله چهارم ۲۰۲
 حکایت (۱)، تأثیر قرآن در علاج بیماری‌ها، کتب طبی که طبیب باید مطالعه کند ۲۰۴
 " (۲)، بخت‌شویع و خویشاوند مأمون ۲۰۸
 " (۳)، طبیب پادشاه سامانی و کنیزک ۲۰۹
 " (۴)، منصور بن نوح و محمد بن زکریاء رازی ۲۱۰
 " (۵)، ابن سینا و معالجه خویشاوند قابوس ۲۱۴
 " (۶)، صاحب کامل الصناعه و جمال ۲۲۰
 " (۷)، ابن سینا و علاج مالینخولیا ۲۲۱
 " (۸)، ادیب اسماعیل و قصاب ۲۲۴
 " (۹)، ادیب اسماعیل و شیخ الاسلام عبدالله انصاری ۲۲۵
 " (۱۰)، جالینوس و یکی از مشاهیر اسکندر به ۲۲۶
 " (۱۱)، فضل برمکی و جاثلیق ۲۲۶
 " (۱۲)، نظامی عروضی و دختر میزبان ۲۲۸
 فصل پایانی کتاب (چهارم‌نامه) ۲۳۱
 تعلیقات و ذیلی تعلیقات (۱ - ۳) ۲۳۳
 نمایه‌ها ۲۲۷

مقدمه علامه محمد قزوینی

✱

کتاب مجمع النوادر معروف به چهارمقاله تألیف احمد بن عمر بن علی نظامی سمرقندی^۱ با وجود اختصار آن یکی از کتب ادبیه بسیار مهم زبان پارسی است، و اهمیت آن از چند راه است:

یکی از بابِ قدم آن، چه تألیف آن چنانکه خواهد آمد در حدود سنه ۵۵۰ هجری است، و معلوم است که به واسطه تواتر قتل و غارت امم مختلفه^۲ از قبیل عرب، مغول، ترک، غز و غیر هم بر ممالک ایران و نیز به واسطه تساهل و تسامح ایرانیان تا اندازه‌ای در حفظ آثار اقدمین و موجبات مجد و شرف خود کتب ادبیه و علمیّه زبان پارسی تقریباً به کلی از میان رفته است، و آنچه باقی مانده به غایت محدود و انگشت شمار است، و این کتاب یکی از بهترین و دلکش‌ترین این قبیل آثار است. دیگر از حیث اشتمال این کتاب بر بسیاری از مطالب تاریخی و تراجم مشاهیر

✱ مرحوم قزوینی در (چق) عبارتی در اینجا در تشکر از ادوارد برون نوشته‌اند. ولی در (چقم) آن را خط زده‌اند.

۱ - کتاب... سمرقندی (چقم): چهارمقاله (چق).
۲ - مختلفه (چقم):
و حشبه (چق).

اعلام که در هیچ یک از کتب ادبیه و تاریخیه دیگر یافت نمی‌شود.

دیگر از حیث سبک انشاء آن که در ایجاز لفظ و اشباع معنی و سلاست کلام و خلق از متعاطفات مترادفه و اسجاع ثقلیه و صنایع لفظیه بارده که شیوه ناخوش غالب نویسندگان ایران به خصوص متأخرین ایشان بوده، سرمشق انشاء و نمونه چیز نویسی هر ایرانی جدید باید باشد، و در این باب عدّه قلیلی از کتب فارسی به پایه آن می‌رسد، مانند: تاریخ ابوالفضل بیهقی و تذکرة الاولیاء شیخ عطار و گلستان شیخ سعدی و تاریخ گزیده و منشآت مرحوم میرزا ابوالقاسم قایم مقام و معدودی دیگر؛ و به واسطه شهرت چهارمقاله محتاج به بسط کلام درباره اهمیت آن نیستیم.

این کتاب چنانکه از نام آن معلوم می‌شود مُشتمَل است بر چهارمقاله در بیان شرایطی که در چهار طبقه از مردم که به زعم مصنف پادشاهان محتاج بدیشان می‌باشند یعنی دبیر و شاعر و منجم و طبیب باید مجتمع باشد، و در ضمن هر مقاله بعد از شرح شرایط مخصوصه هر یک از این چهار طایفه قریب ده حکایت تاریخی مناسب مقام ایراد نموده است؛^۱ و مقاله دوم کتاب مخصوصاً به واسطه آنکه متضمن اسما جمعی کثیر از شعراء قدیم ایرانی معاصر ملوک سامانیه و غزنویه و خانیه و دیالمه و سلجوقیه و غوریه و نیز مشتمل بر فصولی از^۲ تراجم احوال چند نفر از مشاهیر ایشان مانند رودکی، عنصری، فرخی، معزی، فردوسی، ازرقی، رشیدی و مسعود سعد سلمان می‌باشد، از حیث نظر ادبی اهمیتی عظیم دارد؛ و مقاله سوم به واسطه اشتمال آن بر بعضی معلومات در خصوص عمرخیّام که در این اواخر به واسطه ترجمه رباعیات او به غالب السنه غریبه در اروپا و امریکا شهرت فوق العاده‌ای به هم رسانیده، دارای

۱ - رک: ص ۱۱۵ متن وح ۷ ورک: تعلیقات ص ۲۵۲ - ۲۵۳ (م.م) ۲ - فصولی از (چقم): - چق.

اهمیتی مخصوص است، زیرا که چهارمقاله شاید^۱ اولین کتابی باشد^۲ که ذکرى از عمر خیّام در آن شده،^۳ و آنکهی مصنف خود معاصر او بوده و با وی ملاقات نموده است، و همین حکایت چهارمقاله در باب پیشگوئی عمر خیّام که «گور من در موضوعی باشد که هر بهاری باد شمال بر من گل افشان می‌کند»^۴ باعث شد که «انجمن عمرخیّام» در لندن بوته گل سرخی از نیشابور از سر مقبره عمرخیّام بدست آورده آن را بر سر قبر فیتز جرالّد شاعر معروف انگلیسی و بهترین مترجم رباعیات خیّام غرس نمود.^۵

به واسطه اهمیت موضوع کتاب و صغر حجم آن^۶ و سهولت استتساخ آن ظاهراً چهارمقاله از همان زمان تالیف شهرت یافته و قبول عامه به هم رسانیده بوده است،^۷ و غالب کتب تاریخ و ادب مندرجات آن را نقل کرده‌اند. قدیمی‌ترین کتابی که از آن نقل نموده تاریخ طبرستان لمحمد بن الحسن بن اسفندیار است که در حدود سنه ۶۱۳ یعنی قریب شصت سال بعد از چهارمقاله تالیف شده. ابن اسفندیار فصل متعلق به حکایت فردوسی و سلطان محمود را (ص ۴۷ - ۵۱)^۸ به تمامه از مصنف به اسم و رسم روایت کرده هر چند اسمی از خود کتاب^۹ چهارمقاله نبرده است،^{۱۰} پس از آن در تاریخ گزیده، تذکره دولتشاه، نگارستان قاضی احمد غفاری، سایر کتب تاریخ و تذکره همه جا فصول بسیار از آن نقل کرده‌اند.

۱ - شاید (چقم): - چق. ۲ - باشد (چقم): - چق. ۳ - این مسأله مورد تأمل

است. و ما در تعلیقات کتاب حاضر (ص ۵۲۸ به بعد) در این باب بحث کرده‌ایم (م.م).

۴ - رک: ص ۱۹۶ متن کتاب حاضر (م.م). ۵ - برای تفصیل این مسأله رجوع کنید به ص ۲۲۳

(چهارمقاله چاپ لیدن) = ص ۵۶۵ - ۵۷۰ تعلیقات کتاب حاضر، و ۵۸۰ - ۵۸۹، و ۵۹۱ - ۵۹۹ (م.م).

۶ - آن (چقم): - چق. ۷ - بوده است (چقم): - است (چق).

۸ - از چاپ قزوینی = ص ۱۷۱ - ۱۷۹ چاپ حاضر (م.م) ۹ - کتاب (چقدا): چق.

۱۰ - مرحوم قزوینی در حاشیه «چقم» در اینجا نوشته اند: «مراجعه شود به تاریخ طبرستان یعنی به مقدمه آن از برون». در تاریخ طبرستان مصحح مرحوم اقبال. تهران. کتابفروشی خاور. ج ۲ ص ۲۱ در آغاز حکایت فردوسی چنین آمده: «روایت کرده امام عالم احمد بن عمر بن علی النظامی العروسی السمرقندی رحمه الله که: استاد ابوالقاسم فردوسی...» (م.م).

دکتر چهارمقاله در کتب

نام اصلی کتاب ظاهراً مجمع النوادر بوده است، ولی به واسطه اشتغال آن بر مقالات چهارگانه معروف به چهارمقاله شده است. امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم گمان کرده که مجمع النوادر و چهارمقاله دو کتاب علیحده بوده از تألیفات نظامی عروضی، و حاجی خلیفه نیز در این باب متابعت او را نموده، و این سهو است و در حقیقت هر دو اسم یک مستمی است، نهایت یکی عَلم موضوع بوده و دیگری عَلم بالغلبه، اولاً به دلیل آنکه حمدالله مستوفی در تاریخ برگزیده از مصنفات نظامی عروضی فقط به ذکر مجمع النوادر اکتفا می‌کند و هیچ اسمی از چهارمقاله نمی‌برد، و حال آنکه وی فقط چهارمقاله را در دست داشته است، زیرا که مکرر مضامین آن را نقل کرده از جمله حکایت رودگی و امیر نصر سامانی در هرات و قصیده معروف رودگی:

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

و حکایت تاش و ماکان بن کاکلی و نوشتن کاتب «اما ماکان فصار کاسمه»^۱ و حکایت پرسیدن مخدوم او از وی که نظامی جز تو هست و جواب وی بر بدیهه به ابیات:

در جهان سه نظامییم، ای شاه! که جهانی ز ما به افغانند

که در ذیل ترجمه حال او ذکر می‌کند،^۲ و اگر این دو کتاب یکی نبودی سکوت او از ذکر چهارمقاله با وجود شهرت آن کتاب و نقل مکرر خود وی از آن هیچ دلیلی نخواهد داشت. ثانیاً قاضی احمد غفّاری در مقدمه کتاب نگارستان برای مصادر آن تألیف قریب سی کتاب از کتب مشهوره تاریخ و ادب و تذکره‌های شعرا و مسالک و ممالک و غیرها نام می‌برد از جمله مجمع النوادر نظامی عروضی است، و در اثناء کتاب قریب هفت یا هشت حکایت از مجمع النوادر به اسم و رسم نقل می‌کند، و این حکایات به عینها کلمه به کلمه مسطور در چهارمقاله است از جمله حکایت ملاقات

۱ - رجوع کنید به تاریخ‌گزیده طبع ژول گانتن ص ۳۴ - ۳۵ (چق). و رک: ص ۱۲۳ متن کتاب

حاضر و ص ۲۷۸ تعلیقات (م.م) ۲ - تاریخ‌گزیده در آخر کتاب در فصل شعرا

(چق)، رک: ص ۱۸۱ متن کتاب حاضر (م.م)

مصنّف با عمر خیّام در بلخ (ص ۶۲ - ۶۳)^۱، و حکایت سلطان محمود و ابوالعبّاس خوارزمشاه و فضلائى که در دربار او مجتمع بودند چون ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی و ابوالخیر خَمّار و غیر هم (ص ۷۶ - ۸۰)^۲ و حکایت خواجه نظام الملک طوسی و حکیم موصلی در نیشابور (ص ۶۱ - ۶۲)^۳، و حکایت فردوسی و سلطان محمود (ص ۴۷ - ۵۱)^۴ و حکایت طبیب معروف به ادیب اسمعیل در هرات و مردقصاب (ص ۸۴)^۵، و غیر ذالک و در ابتدای غالب این حکایات گوید: «در مجمع النوادر آمده» یا «صاحب مجمع النوادر آورده» یا «در مجمع النوادر مسطور است»^۶ و این دلیل قطعی است که مجمع النوادر و چهارمقاله یکی است، و مرحوم رضاقلیخان در مقدمه مجمع الفصحاء در ضمن تعداد مأخذ آن کتاب یکی چهارمقاله را می‌شمرد و از آن اینطور تعبیر می‌کند: «مجمع النوادر نظامی عروضی مشهور به سمرقندی موسوم به چهارمقاله» و این صریح است که وی نیز ملتفت این نکته شده بوده و فریب هفت اقلیم را نخورده، و واضح است که مجرد ذکر حاجی خلیفه این دو اسم در دو موضع از کشف الظنون دلیل بر مسمّای آن دو نمی‌شود، چه بنای حاجی خلیفه بر جمع اسماء کتب است خواه آنها را خود دیده باشد یا آنکه اسماء آنها را از روی کتب دیگر التقاط نموده باشد، و رسم او در کتبی که خود بلاواسطه آنها را ملاحظه کرده آن است که شرحی اجمالی در وصف مندرجات و ترتیب ابواب و فصول آن ذکر می‌کند، در صورتی که کتبی را که خود مشاهده نکرده، بلکه از روی کتب دیگر نام آنها را جمع کرده، فقط به ذکر نام قناعت کرده می‌گذرد. عین عبارت او در باب چهارمقاله این است:

- ۱ - از چاپ قزوینی = ص ۱۹۶ - ۱۹۷ چاپ حاضر (م.م.) ۲ - از چاپ قزوینی = ص ۲۱۴ - ۲۱۹ چاپ حاضر (م.م.) ۳ - از چاپ قزوینی = ص ۱۹۴ - ۱۹۶ چاپ حاضر (م.م.) ۴ - از چاپ قزوینی = ص ۱۷۱ - ۱۷۹ چاپ حاضر (م.م.) ۵ - از چاپ قزوینی = ص ۲۲۴ - ۲۲۵ چاپ حاضر (م.م.) ۶ - نگارستان قاضی احمد غفاری، نسخه کتابخانه ملی پاریس، (متنم فارسی ۱۳۲۳ ورق ۵۰، ۷۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۳۲، ۱۳۵ و غیرها) (چق).

«چهارمقاله، فارسی نظام الدین احمد بن علیّ العروسیّ السمرقندیّ الشاعر، ذکر
 فيه انه لا بدّ للملك من الكاتب و الشاعر و المنجمّ و الطیب، فذكر لكل صنف مقالة.»
 و در باب مجمع النوادر گوید:
 «مجمع النوادر، فارسی نظام الدین ابی الحسن احمد بن عمر بن علیّ المکی (کذا!!)
 العروسیّ السمرقندی المتوفی سنة...»

اما تاریخ تألیف چهارمقاله اگرچه در ضمن کتاب مذکور نیست، ولی قطعاً مؤخر
 از سنه ۵۵۲ که سال وفات سلطان سنجر سلجوقی است نبوده چه در ضمن کتاب معلوم
 می شود که سلطان سنجر در وقت تألیف کتاب در حیات بوده است از جمله در
 صفحه ۱۴۰ در حقّ وی اینطور دعا می کند: «اطال الله بقاءه و ادام الى المعالی ارتقاءه»
 و در صفحه ۱۸۷ در حقّ وی و سلطان علاء الدین غوری اینطور: «خلد الله تعالی
 ملكهما و سلطانهما» و از طرف دیگر مصنف در ضمن تعداد کتب انشا که دبیران را
 خواندن و حفظ نمودن آن لازم است، از جمله مقامات حمیدی را می شمرد
 (ص ۱۳)،^۲ و چون تاریخ تألیف مقامات حمیدی در سنه ۵۵۱ هجری است^۱

ت
 ت
 ت

- ۱ - از چاپ قزوینی = ص ۶۵ چاپ حاضر (م.م) ۲ - از چاپ قزوینی = ص ۱۳۲
 چاپ حاضر (م.م) ۳ - از چاپ قزوینی = ص ۲۲ چاپ حاضر (م.م) ۴ - چنانکه
 صریحاً در دیباچه دو مقامات حمیدی مطبوع در تهران و کاپور و در کشف الظنون حاجی خلیفه و در یکی
 از دو نسخه مقامات حمیدی محفوظه در موزه بریتانیه مسطور است ولی در دیباچه یک نسخه دیگر از
 مقامات موزه بریتانیه تاریخ تألیف مذکور نیست و اگر عدم ذکر تاریخ در این نسخه به تفصیلی که در صفحه
 ۹۷ - ۹۸ از کتاب حاضر* شرح داده شده باعث شک و تردیدی در باب تاریخ تألیف مقامات گردد در هر
 صورت تألیف چهارمقاله مقدم بر سنه ۵۲۷ که دو مرتبه صریحاً در انشاء کتاب (ص ۶۵ - ۸۷) (چاپ
 قزوینی = ص ۱۰۴ و ۱۳۲ متن کتاب حاضر [م.م]) ذکر شده نبوده است. پس به طور قطع و یقین تاریخ
 تألیف آن محصور می شود بین سنه ۵۲۷ - ۵۵۲ (چق).

* از کتاب حاضر (چقم): - چق. (مراد چهارمقاله چاپ قزوینی است م.م.)